

## «حلقات»

# درس 70

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای ذکری

شهید صدر در بحث گذشته، ادله عقلیه فعلیه را به تحلیل و ترکیب تقسیم کرد و خصوصیات برای آنها در جهت اثبات یا نفی حکم شرعی بیان کرد. ایشان در این درس بعد از بیان چگونگی نفی حکم شرعی از طریق قضایای ترکیبیه، به روشهای اثبات یا نفی حکم از طریق قضایای تحلیلیه اشاره می کند؛ سپس به ارتباط میان قضایای عقلیه و اینکه این ارتباط موجب تحقق قضایای عقلیه دیگر می شود اشاره می کند.

و اما القضايا الفعلية التحليلية، فهي تقع في طريق الاستنباط عادة عن طريق صيورتها وسيلة لإثبات قضية عقلية تركيبية، و البرهنة عليها، أو عن طريق مساعدتها على تحديد كيفية تطبيق القاعدة الأصولية.

و مثال الأول تحليل الحكم المجعول على نحو القضية الحقيقية، فانه يشكل برهاناً على القضية العقلية التركيبية القائلة باستحالة أخذ العلم بالحكم في موضوع نفسه.

و مثال الثاني تحليل حقيقة الوجوب التخييري بإرجاعه إلى وجوبين مشروطين، أو وجوب واحد على الجامع مثلاً فان ذلك قد يتدخل في تحديد كيفية إجراء الأصل العملي عند الشك، و دوران امر الواجب بين كونه تعيينياً عدل له، أو تخييرياً ذا عدل.

و سوف نلاحظ ان القضايا العقلية متفاعلة فيما بينها، و مترابطة في بحوثها. فقد نتناول قضية تحليلية بالتفسير و التحليل فتحصل من خلال الاتجاهات المتعددة في تفسيرها قضايا عقلية تركيبية، إذ قد يدعى بعض صيغة تشريعية معينة في تفسيرها فيدعى الآخر استحالة تلك الصيغة، و يبرهن على ذلك فتحصل بهذه الاستحالة قضية تركيبية، أو قد نطرح قضية تحليلية للتفسير فيضطرنا تفسيرها إلى تناول قضايا تحليلية أخرى تساعد على تفسير تلك القضية. و في مثل ذلك تدرس تلك القضايا الأخرى عادة ضمن إطار تلك القضية، إذا كان دورها المطلوب مرتبطاً بما لها من دخل في تحليل تلك القضية و تفسيرها.

و سنتناول فيما يلي مجموعة من القضايا العقلية، التي تشكل عناصر مشتركة في عملية الاستنباط، ثم نتكلم بعد ذلك عن حجية الدليل العقلي.

## انواع قضایای ترکیبیه

1. قضایای ترکیبیه‌ای که مفاد آن استحاله یک پدیده است.

2. قضایای ترکیبیه‌ای که مفاد آن امکان یک پدیده است.

### استنباط فقهی از طریق یکی از انواع قضایای ترکیبیه

اگر به واسطه یک قضیه ترکیبیه، امکان یک پدیده ثابت شود تأثیری در استنباط فقهی نخواهد داشت؛ زیرا بر فرض که ثابت شود که حکمی می‌تواند جعل شود این در حدّ یک امکان می‌باشد و آنچه که در فقه لازم است وقوع جعل است؛ اما اگر به واسطه یک قضیه ترکیبیه، استحاله یک پدیده ثابت شود این استحاله در استنباط فقهی مؤثر خواهد بود؛ زیرا هرگاه حکمی محال بلشود می‌توان به نفی آن حکم در فقه نیز حکم کرد؛ چرا که حکمی که عقلاً محال باشد شرعاً هم محال بوده و جعل نمی‌شود.

**نتیجه:** قضایای ترکیبیه‌ای که مفادشان امکان یک امر است در استنباط فقهی نقشی ندارد؛ بنابراین از دایره علم اصول خارج هستند؛ ولی قضایای ترکیبیه‌ای که مفادشان استحاله یک امر است، جزء علم اصول به شمار می‌آیند؛ چون از استحاله یک امر نفی یک حکم به دست می‌آید.

**مثال:** اگر عقل دریابد که أخذ علم به حکم، در موضوع حکم محال است؛ ما می‌توانیم در فقه به این نتیجه برسیم که هیچ حکمی در شریعت وجود ندارد که در موضوع آن، علم به حکم نهفته باشد.

Sco1: 5:00

### روشهای اثبات یا نفی حکم شرعی از طریق قضایای تحلیلیه

1. می‌توانیم قضایای تحلیلیه را وسیله و برهان برای کشف قضایای ترکیبیه قرار دهیم و سپس از طریق قضایای ترکیبیه به نفی حکم شرعی پی ببریم.

به این صورت که ابتدا ماهیت و حقیقت شی را پیدا می‌کنیم و سپس بررسی می‌کنیم که آیا این که دریافت کرده ایم امکان وقوع دارد یا نه؛ آنگاه اگر حکم به استحاله کردیم بوسیله این قضیه ترکیبیه می‌توان حکم شرعی را نفی کرد.

2. می‌توانیم قضایای تحلیلیه را برای تعیین نحوه تطبیق یک قاعده اصولی به کار بگیریم به این صورت که اگر به وسیله یک قضیه تحلیلیه، حقیقت و هویت شیئی مانند وجوب تخییری را بشناسیم می‌توانیم در مواردی که وجوب

تخیری مشکوک است، نحوه اجرای اصول عملیه (که جزء قواعد اصولی هستند) را بر آن معین کنیم که آیا مثلاً اصل براءت جاری است یا اصل اشتغال.

Sco2: 13:00

### اقوال در مورد حقیقت وجوب تخیری

**قول اول:** در ظاهر، وجوب تخیری یک وجوب است؛ ولی در واقع از دو وجوب مشروط تشکیل شده است به این صورت که اگر مثلاً اطعام شصت مسکین یا عتق رقبه، تخیراً واجب باشند در حقیقت هر کدام از آن دو وجوب، به طور جداگانه جعل شده‌اند؛ منتهی هر کدام مشروط به ترک دیگری می‌باشند. باین معنا که در صورتی اطعام شصت مسکین واجب است که عتق رقبه صورت نگرفته باشد و نیز وجوب عتق رقبه در صورتی محقق می‌شود که اطعام شصت مسکین انجام نشده باشد و این قول دچار مشکل استحقاق دو عقاب به سبب ترک هر دو عدل می‌باشد.

### اشکال

این قول مستلزم یک امر محال است؛ زیرا لازمه این قول این است که در صورت ترک واجب تخیری در حقیقت دو طرف وجوب تخیری یعنی دو واجب ترک شده باشد و مکلف مستحق دو عقاب باشد در حالی که ما وجداناً می‌دانیم وجوب تخیری یک تکلیف است و ترک آن هم فقط استحقاق یک عقاب را می‌آورد.

**قول دوم:** وجوب تخیری یک وجوب است که روی جامع اطراف خود رفته است به این صورت که وجوب روی «یکی از دو تا» که یک جامع انتزاعی است قرار گرفته است.

Sco3: 18:00

### ارتباط قضایای عقلیه با یکدیگر

**1. ارتباط بین قضایای تحلیلیه و ترکیبیه:** گاهی بررسی قضایای تحلیلیه منجر به ایجاد یک قضیه ترکیبیه می‌شود.

**مثال:** بررسی حقیقت و هویت وجوب تخیری و قائل شدن به دو وجوب مشروط، منجر به استحاله آن یعنی استحاله «دو عقاب برای یک تکلیف» می‌شود.

**2. ارتباط بین قضایای تحلیلیه:** گاهی نیز از بررسی بعضی از قضایای تحلیلیه می‌توان به قضیه تحلیلیه دیگری دسترسی پیدا کرد.

**مثال:** بررسی حقیقت وجوب تخییری و مطرح شدن دو وجوب مشروط، منجر به ایجاد قضیه تحلیلیه دیگری می شود که به دنبال کشف حقیقت و هویت وجوب مشروط می باشد.

**Sco4: 29:40**

1. آن دسته از قضایای ترکیبیه می توانند در استنباط حکم شرعی کارایی داشته باشند که مفاد آنها استحاله یک پدیده باشد.
2. هر حکمی که عقلاً جعل آن محال باشد شرعاً هم جعل نشده است.
3. آنچه در اثبات حکم شرعی لازم است وقوع جعل است، نه امکان جعل. در نتیجه قضیه ترکیبیه‌ای که مفاد آن امکان یک پدیده است به کار استنباط فقهی نمی آید.
4. قضایای تحلیلیه می توانند وسیله‌ای برای کشف قضایای ترکیبیه قرار گیرند؛ در نتیجه از قضیه ترکیبیه نفی حکم به دست می آید و نیز می توانند در تعیین نحوه تطبیق یک قاعده اصولی هم به کار گرفته شوند.
5. وجوب تخییری - بنابر دو قول - یا از دو وجوب مشروط تشکیل شده و یا از یک وجوب که روی ج امع انتزاعی اطراف خود رفته است تشکیل می شود.
6. قضایای تحلیلیه ترکیبیه با یکدیگر مرتبط هستند و بحث از بعضی از آنها ممکن است منجر به ایجاد بعضی دیگر از آنها شود.